

## چالش‌های فرا روی ناتو در برقراری امنیت در افغانستان

دکتر رضا جلالی

استادیار گروه علوم سیاسی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

فاضل الماسی

دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۲۵

### چکیده

طی سه دهه ناامنی افغانستان شاهد تهاجم و حضور نظامی نیروهای شرق و غرب بوده و همزمان در سطح داخلی انواع گوناگون رهبری به قدرت رسیده است. شباهت در بی‌کفایتی قدرت‌های خارجی و داخلی گویای این حقیقت است که توسعه‌ی پایدار هنوز در افغانستان شکل نگرفته است. طی دهه گذشته، القاعده و طالبان و نیاز به کنترل آن‌ها زمینه را برای حضور نیروهای ائتلاف و ناتو در افغانستان آماده کرده است. این پایان نامه به چالش‌های فرا روی ناتو در برقراری امنیت در افغانستان می‌پردازد. نکته قابل توجه این که ناتو به عنوان بازیگر جدید در تلاش برای برقراری امنیت در افغانستان می‌باشد و از سوی ائتلاف نظامی‌گری را در افغانستان رهبری می‌کند و از سوی دیگر سعی در تثبیت شرایط سیاسی در این کشور دارند. آنچه این پایان نامه سعی دارد به ما بگوید این است که تا زمانی که مشکلات عمده ناشی از بی‌توجهی به حقایق از قبیل بازیگران جدید، رهبری نژادی و قبیله‌ای نادرست، یا ملاحظات همسایگی وجود داشته باشد، تلاش ناتو و مجامع بین‌المللی برای ایجاد صلح و امنیت در افغانستان از طریق توافقات ساده سیاسی به دست نمی‌آید. تحت چنین شرایطی رهبری افغانستان ملزم به افزایش توانایی‌های ملی و داخلی و داشتن توانایی در تأمین امنیت به منظور کاهش حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان و همزمان در سطح منطقه و تلاش در حفظ بی‌طرفی نمایندگان آن‌ها می‌باشد.

واژگان کلیدی: امنیت افغانستان، نیروهای ناتو، ائتلاف نظامی، توافقات سیاسی، مجامع بین‌المللی

## جایگاه افغانستان در نظریات ژئوپلیتیک

افغانستان علی‌رغم آن که کشور محصور در خشکی است و فاقد محورهای مواصلاتی از جمله راه آهن و از نظر منابع و ذخایر سوختی نیز جایگاهی ندارد، اما در منطقه ژئوپلیتیک ابرقدرت‌ها بر اساس فاکتورهای ذیل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مجاورت با منطقه مهم ژئوپلیتیکی خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، براساس تئوری قدرت دریایی ماهان که همچنان دریاها و تنگه‌های بین‌المللی برای ابرقدرت‌ها مورد توجه ویژه می‌باشد، همسایگی با قدرت‌های جهانی مانند چین و روسیه، حضور در آسیای مرکزی و مجاورت با قفقاز؛ افغانستان را در نقشه جغرافیایی آسیا به عنوان کشوری که در مرکز تئوری هارتلند و ریملند قرار دارد معرفی نموده است. داشتن مرزهای طولانی با دو کشور مهم اسلامی ایران و پاکستان که زمینه‌های مذهبی و فرهنگی و حتی زبانی با افغانستان وجوه مشترکی دارند، همسایگی با هارتلند انرژی - خلیج فارس و دریای خزر- و کشور ایران به عنوان مرکزیت این منطقه ژئوپلیتیک، همچنین برخورداری از توپوگرافی خاص و به طور کلی داشتن شرایط فیزیکی و استراتژیکی و همچنین منحصر به فرد در خاورمیانه، از دیگر ویژگی‌های مهم این کشور می‌باشد که در دوره‌های مختلف به صورت‌های متفاوت نمود یافته است. (سلیمی؛ ۱۳۸۱: ۶۳).

## عوامل داخلی و خارجی تاثیرگذار بر امنیت افغانستان

### عوامل داخلی تاثیرگذار بر امنیت افغانستان

#### ۱- ضعف دولت- ملت سازی

در تعریف گونه‌شناسی دولت در افغانستان بویژه به لحاظ عوارض جغرافیایی و قومیت‌ها؛ «دولت ضعیف- ملت ضعیف» نام می‌نهند. دولت ضعیف به دلیل فقدان اقتدار مرکزی که مهمترین ضعف ساختار کشور است و ملت ضعیف نیز به دلیل فقدان استحکام ملی و مقدم بودن وفاداری‌های قومی به جای وفاداری‌های ملی است. به عبارت دیگر دولت ضعیف در افغانستان محصول موقعیت جغرافیایی داخلی و منطقه کشور است. در آن دسته کشورهای که دولت شکننده و ضعیف حکم فرماست و جامعه آن نیز از موزاییک قومی در رنج است، آن کشور به سوی منازعات مسلحانه قومی پیش می‌رود. (هادیان: ۱۳۸۸: ۱۴۵) دولت و کشور افغانستان نیز مانند دیگر کشورهای آسیب دیده از این نوع معضلات متحمل آسیب‌ها و خساراتی شده است. به عبارت دیگر جامعه موزاییکی و قبیله‌گرای افغانستان به شکل‌گیری دولت اثر گذارده و

روند پیدایش آن را به جای وفاداری‌های ملی بر وفاداری‌های قوم‌گرایی قرار داده است. به عبارت دیگر دولت که نماد وحدت ملی است به تدریج در افغانستان تابع وحدت قوم پشتون شده و در یک بستر جغرافیای تاریخی قبیله‌گرایی پشتون‌نویس به اداره ملی کشور پرداخته است. البته راز موفقیت و بقای کشور افغانستان در بستر جغرافیای تاریخی محوریت پشتون بوده است، اما فقدان وفاداری‌های ملی بر تشدید ضعف ساختاری دولت در آن کشور افزوده و ما شاهد دولت ضعیف- ملت ضعیف در آن کشور بوده‌ایم. (همان: ۱۴۶).

## ۲- طالبان

جریانات سیاسی و نظامی در افغانستان از ابتدای تاریخ جدید این کشور تا امروز نشان می‌دهد که هیچ حرکت سیاسی و یا نظامی بدون حمایت و پشتیبانی خارجی و دخالت دستان بیرون از کشور موفقیتی به همراه نداشته یا موقتی بوده است. طالبان نیز از این قاعده مستثنی نیستند و افت و خیز توان عملیاتی و نظامی آن هم تابع حمایت خارجی است. حمله نظامی شوروی به افغانستان با هدف تامین امنیت مرزهای جنوبی شوروی، جلوگیری از گسترش و نفوذ انقلاب اسلامی در افغانستان، دستیابی به پایگاه‌هایی برای اعمال قدرت در منطقه خلیج فارس و دریای عمان، جلوگیری از فروپاشی رژیم کابل که طرفداری شوروی بود و مقابله با نفوذ آمریکا در منطقه خلیج فارس و پاکستان صورت گرفت. در مقابل، دولت وقت آمریکا به منظور حفظ منافع خود در خلیج فارس، دفاع از پاکستان به عنوان متحد منطقه‌ای واشنگتن، جلوگیری از دستاوردهای استراتژیک شوروی از این تهاجم و سرنگون کردن دولت طرفدار شوروی در کابل، به حمایت از گروه‌های مجاهد افغان اقدام کرد که علیه ارتش شوروی و دولت دست‌نشانده کابل وارد جنگ شده بودند. آمریکا در همین راستا، از بیانات «تقارن مثبت» پیروی می‌کرد. این سیاست مبتنی بر اعطای کمک از سوی آمریکا به مجاهدین افغان در مقابل اعطای کمک از سوی شوروی به دولت کابل بود. (محمدی نسب: ۱۳۸۸: ۲۰).

بنابراین تشکیل طالبان با موافقت کشورهای مهم غربی و از جمله آمریکا و انگلیس و امکانات مالی عربستان سعودی و اجرایی پاکستان صورت گرفت که هر کدام اهداف مخصوص به خود را داشتند. در معرفی بسیار مختصر طالبان باید گفت نسل جدیدی از جنگجویان افغان بودند که در ملکیت خانه‌ها و مدارس (دینی) آوارگان در پاکستان تعلیم دیدند و در نهایت پرورش و ظهور یافتند. جنبش طالبان که بی‌وقفه در سراسر استانهای جنوبی گسترش یافته بود، داوطلبان بسیاری گردآوری کرد، و توانستند بر بیش از ۹۰ درصد خاک افغانستان تسلط یابند که موجب شد پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی طالبان را به رسمیت بشناسند.

طالبان علاوه بر این که عملکردشان در داخل در ابعاد مختلف مایه نگرانی بود در سطح منطقه نیز با اکثر همسایگان دچار مشکل بودند که بیشتر جنبه امنیتی داشت. با سازمان ملل متحد نیز اوضاع بر همین منوال بود. با وضعیتی که نتیجه سیاست‌ها و رفتار این گروه بود، طالبان در انزوای عمیقی فرو رفت. دستگیری داخلی و خارجی موسسه‌های خارجی از جمله اروپایی که در افغانستان به عنوان اعضای موسسات امدادگر فعالیت می‌کردند به جرم تبلیغ مسیحیت از جمله اقداماتی بود که موجب تحریک احساسات غرب و از جمله اروپا گردید، البته هدف طالبان از این گونه اقدامات جلب توجه تندروان اسلامی جهان بود که طالبان دنبال آن بود. مردمان افغانستان نیز خاصه اقوام غیر پشتو در گروه‌های از قوم پشتون حاضر نبودند که این گروه را بعنوان حاکمیت بشناسند. اتحاد شمال مرکب از گروه‌های مبارز علیه طالبان شامل اقوام مختلف غیر پشتون و پشتون‌ها بود. (باقرپور: ۱۳۷۸: ۳۶-۳۴).

### ۳- قوم و مذهب گرایی

افغانستان از جمله کشورهایی است که قومیت‌ها، نژادهای مختلفی را در درون خود جای داده و زیستگاه حدود ده قوم عمده با شاخه و زیرشاخه‌های فراوان است. از میان این اقوام چهار گروه قومی پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک در اکثریت می‌باشند. پشتون حدود ۴۲ درصد از جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند و بزرگترین گروه قومی این کشور به شمار می‌روند. پشتون‌ها بیشتر در شرق و جنوب و بعضا در شمال و غرب کشور نیز ساکن شده‌اند. این قوم همواره حاکمیت سیاسی را، در افغانستان، در دست داشته و سایر اقوام حکومت کرده است. هم‌اکنون نیز در دولت کنونی، پشتون‌ها بیشترین سهم کابینه را از آن خود کرده‌اند و چهارده وزارتخانه مهم را در اختیار گرفته‌اند. در حالی که به دیگر اقوام وزارتخانه‌های نه چندان مهمی واگذار شده است. تاجیک‌ها از دیگر اقوام پرجمعیت افغانستان‌اند که ۲۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند. تاجیک در افغانستان به ساکنان کوهستان و کوه دامنه‌های پنجشیر گفته می‌شود. گاهی اوقات نیز به تمامی فارسی‌زبانان، غیر از هزاره‌ها و شیعیان اطلاق می‌شود. تاجیک‌ها در طول تاریخ، از لحاظ سهم در حکومت وضعی متوسط داشته‌اند. برهان الدین ربانی، احمد شاه مسعود و محمدقاسم فهیم، از افراد مشهور این قوم هستند. هزاره‌ها سومین گروه قومی افغانستان به شمار می‌روند. آن‌ها بیشتر در مرکز افغانستان، در دامنه‌های کوهپایه‌های مرکزی افغانستان و ارتفاعات هندوکش سکونت دارند. از نظر سیاسی، همواره در انزوا قرار داشته و کمترین سهم را در ساختار قدرت داشته‌اند. ازبک‌ها مردمانی ترک تبارند که

حدود دهه درصد از جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند آن‌ها در نواحی شمالی هندوکش (واقع در شمال کشور) که به ترکستان افغانستان معروف است سکونت دارند. (سبحانی: ۱۳۸۸: ۷۳۸-۷۳۶).

اقوام دیگری نظیر بلوچ‌ها، نورستانی‌ها، ایماق‌ها، قزلباش‌ها، ترکمن‌ها، کوچی‌ها و قرقیزها نیز در افغانستان وجود دارند. اما تاثیر آن‌ها در عرصه‌های سیاسی- اجتماعی افغانستان در مقایسه با دیگر اقوام مطرح شده فوق بسیار ناچیز است. مردم افغانستان که از زمان ورود اسلام به سرزمین‌های شرقی و ایران، اسلام را پذیرفتند، اکنون ۹۹ درصد مسلمانند و تنها یک درصد پیرو ادیان دیگر از قبیل هندو، سیک، مسیحی و یهودی هستند. (همان: ۷۳۸).

در نگاه کلی، مسلمانان به دو مذهب شیعه و سنی تقسیم می‌گردند، اما در درون این دو مذهب نیز فرقه‌ها و نحله‌های گوناگونی وجود دارد. ترکیب جمعیت مسلمانان در افغانستان بسیار شبیه به پاکستان است؛ اگر چه از لحاظ قومی نیز شباهت‌هایی وجود دارد، اما از نظر مذهبی این شباهت بسیار زیاد است، چرا که همانند پاکستان بیش از هفتاد درصد از مسلمانان این کشور را سنی‌های حنفی تشکیل می‌دهند. کمتر از ۳۰ درصد مردم افغانستان را شیعیان تشکیل می‌دهند. در یک جمع‌بندی کلی در موضوع قومیت و مذهب و ساختار سیاسی و اجتماعی افغانستان می‌توان گفت که بافت پیچیده قومی و قبیله‌ای در افغانستان همواره یکی از عوامل ایجاد تنش، آشوب و بحران در افغانستان بوده است. وضعیت خاص جغرافیایی و اقلیمی، کمبود وسایل حمل و نقل، ارتباطات و رسانه‌های جمعی فعال، پایین بودن سطح سواد در این کشور و برخی عوامل دیگر سبب شده که اقوام و قبایل افغانی، به دور از ارتباط با یکدیگر، بیشتر درون قوم و قبیله خویش، باورهای محلی، قومی و مذهبی، سنت‌ها، عادت‌ها، شخصیت‌ها و روحیات خاص قومی- قبیله‌ای پرورش یابند؛ و در لاک رسوم و سنن محلی و عشیره‌ای خویش فرو روند و نسبت به فرهنگ و سنت قبیله‌ها و اقوام دیگر نه تنها ناآشنا و بیگانه بوده، بلکه آن‌ها را مذموم، ناپسند و خلاف پنداشته و در نهایت آن را مغایر و دشمن فرهنگ و سنت خود تلقی می‌نمایند. (همان: ۷۴).

## عوامل خارجی تاثیر گذار بر امنیت افغانستان

### پاکستان

در میان کشورهای همسایه و هم مرز با افغانستان و پاکستان وضعیت ویژه ای دارد. افغانستان در مرز با جمهوری اسلامی ایران، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و چین مشکل

چندانی ندارد. یکی دو مورد اختلاف مرزی با جمهوری اسلامی ایران دارد که حاکمیت چندانی در روابط ایجاد نکرده است. ولی مرز پاکستان و افغانستان دقیقا مشخص نیست. پاکستان خط دیوراند (نام وزیر امور خارجه وقت حکومت انگلیسی هند) را که در سال ۱۸۹۳ در سفر به منطقه موافقتنامه‌ای تحت همین عنوان در مورد مرز شرقی و جنوبی افغانستان از واخان (مرز چین) تا مرز ایران منعقد نمود، مرز خود با افغانستان می‌داند (فرهنگ: ۱۳۷۱: ۴۰۵) اما افغان‌ها معتقد خط دیوراند با زور و تهدید به افغانستان تحمیل شد و اضافه می‌کنند که در نتیجه این موافقتنامه، مناطق وسیعی به انگلیس واگذار گردید. به گفته افغان‌ها مناطقی مثل سوات، باجور، چترال، وزیرستان و چمن به انگلیس واگذار شد. (همان) پاکستان به دلیل موقعیت آسیب پذیر امنیتی اش در مقابل هند، همواره نگاهی استراتژیک به افغانستان داشته است. بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که پاکستان در مقایسه با هند از عمق استراتژیک برخوردار نیست و در هر گونه برخورد نظامی با هند، این وضعیت به زیان پاکستان خواهد بود؛ بنابراین رهبران پاکستان اعم از سیاسی و یا نظامی برای جبران این کمبود متوجه افغانستان بوده اند. (عبدالله خانی: ۱۳۸۴: ۱۴۶).

پشتون‌ها همواره دارای ویژگی‌های خاصی در جامعه پاکستان بوده‌اند. این قوم اکثریت جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند و در طول تاریخ مدون این کشور در اشکال مختلف و از طریق نظام‌های سلطنتی، جمهوری و کمونیستی بر این کشور تسلط داشته‌اند. قوم پشتون به رغم اقوام دیگری نظیر تاجیک‌ها و ازبک‌ها واحد ملی خارج از محدوده سرزمینی افغانستان نداشته و جایگاه و خاستگاه خود را در این کشور جستجو می‌کنند. در چنین نگرشی هزاره‌ها نیز به نوعی در کنار تاجیک‌ها و ازبک‌ها قرار می‌گیرند. دوران اشتغال فرصت ذی‌قیمتی برای سیاست‌گذاران پاکستانی فراهم آورد تا با ایجاد ارتباطات گسترده‌ای با سران قبایل پشتون در افغانستان و فرماندهان ذی نفوذ این قوم در شرق و جنوب افغانستان، تاثیرگذاری مثبت و عمیقی در شیوه نگرش تاریخی آن‌ها نسبت به پاکستان به وجود آوردند. حکمتیار، رئیس حزب اسلامی، گزینه پاکستانی‌ها برای اجرای سیاست یاد شده بود و اسلام آباد به وی به عنوان ابزاری می‌نگریست که می‌تواند حداقل یک دولت طرفدار پاکستان را در کابل روی کار می‌آورد. بدین منظور این حزب بیشترین کمک‌های مالی و تسلیحاتی را در دوران مبارزه علیه ارتش سرخ از محل کمک‌های خارجی دریافت کرد که پاکستانی‌ها عامل تعیین کننده در آن بودند. اهداف عمده اسلام‌آباد در اجرای پروژه فوق به قرار زیر است:

۱- مه‌ار ناسیونالیسم پشتون از طریق کمک به رشد و توسعه گروه‌های مسلمان و پشتون که اعتقادی به پشتون‌نویسم نداشته و یا آن را هدف نخستین نمی‌شمارند و حزب اسلامی حکمتیار دارای این ویژگی محسوب می‌گردد. ضمن این‌که با اجرای چنین سیاستی دغدغه امنیتی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ از ناحیه پشتون‌های افغانستان علیه پاکستان منتفی و یا کمرنگ می‌گردد. به رسمیت شناختن معاهده دیوراند و توافقات مندرج در آن از جمله مهمترین این دغدغه‌ها از دیدگاه طرف پاکستانی بود.

۲- استقرار یک حکومت دولت همسو و دست‌نشانده در کابل توسط پشتون‌ها که در سطح مطلوب خود متحد استراتژیک اسلام‌آباد به حساب آمده و عامل سیاست‌های این کشور در ابعاد دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی باشند.

۳- بهره‌برداری از بازار آسیای مرکزی و انرژی آن و تبدیل افغانستان به کریدور ترانزیت انرژی این منطقه به پاکستان و از این طریق به دیگر بازارهای جهانی. (کلاتری: ۴۳۸: ۱۳۸۷).

### عربستان سعودی

دخالت عربستان سعودی در افغانستان هر چند غیرمستقیم و بیشتر در قالب کمک‌های مالی به آن بخش از مجاهدانی بوده است که به سیاست‌ها و ایدئولوژی حاکم بر این کشور گرایش داشته‌اند ولی واقعیت آن است که عربستان سعودی دلایل خاص خود را برای حضور موثر در افغانستان دارد. (عبدالله خانی: ۱۳۸۴: ۸۹).

مهمترین این دلایل عبارتند از:

۱- ترویج وهابیت در افغانستان و از این طریق، صدور آن به آسیای مرکزی.

۲- رقابت ایدئولوژیک با انقلاب اسلامی ایران.

آنچه در ارتباط با سیاست عربستان سعودی در افغانستان قابل تامل است، نگاه مثبت این کشور به آسیای مرکزی بعد از سقوط اتحاد شوروی و استقلال کشورهای مسلمان در این بخش از جهان است. عربستان سعودی خیلی زود متوجه نقش مثبت مدارس مذهبی پاکستان به سود سیاست‌هایش شد و همین رویه را در مورد کشورهای آسیای مرکزی نیز پیشه کرد. واقعیت آن است که عربستان سعودی از تجربیات خود در تاسیس و حمایت از مدارس دینی در پاکستان استفاده کرد و سیاست مشابهی را در کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی از طریق افغانستان به مرحله اجرا گذاشت. (همان: ۹۰).

محدود کردن توسعه نفوذ ایران اسلامی در افغانستان و گسترش نفوذ وهابیت از طریق

شبکه مدارس دینی و علمای اهل سنت هوادار عربستان سعودی می توانسته است در سیاست‌های عربستان جایگاه خاص خود را داشته باشد؛ بنابراین عربستان به عنوان یک بازیگر مهم در صحنه رقابت آینده در افغانستان از تمامی امکانات خود بهره گرفته تا نفوذ ایران را محدود کند. (همان: ۹۲).

### جمهوری اسلامی ایران

بر هیچ کس پوشیده نیست که جمهوری اسلامی ایران نقش برجسته و تعیین کننده ای در افغانستان دارد. ایران پای ثابت اجلاس‌های بین‌المللی در مورد افغانستان بوده و ملاک موفقیت این اجلاس‌ها با حضور ایران و کیفیت مشارکت آن سنجیده شده است. از این رو جمهوری اسلامی ایران مخاطب اصلی تمام کشورهای بوده که دستی در افغانستان دارند. وزن ایران برای تمام دولت‌های آمریکا در افغانستان یکسان بوده اما میزان همکاری و تعامل را ایران تعیین کرده است. (سبحانی: ۱۳۸۸: ۷۴۵).

جمهوری اسلامی ایران یکی از بازیگران مهم و تاثیرگذار در تحولات افغانستانی است. علت آن است که امنیت ملی ایران به ویژه در شرق کشور، با امنیت و ثبات افغانستان دارای پیوندهای انکارناپذیر است. از این رو ایران تنها یک کشور اسلامی به سرنوشت افغانستان علاقمند نیست، بلکه ملاحظات امنیتی این علاقمندی را با توجه ملی و دستیابی منافع خاص روبه رو می سازد. تصور بر این است که در تمامی دوران اشغال افغانستان به وسیله شوروی سابق ایران از جهادگران مسلمان افغانستان حمایت کرده است. حضور بیش از ۲ میلیون آواره افغانی که همواره در مورد بازگشت آن‌ها به کشورشان بحث وجود داشته است، یکی از دلایل مهم درگیر شدن ایران در مسئله افغانستان بوده است. سرایت ناامنی در افغانستان از طریق کشت خشخاش و ترانزیت مواد مخدر از مسیر ایران به بازارهای مصرف اروپا دلیل مهم دیگری بوده است که ایران را به آرامش در افغانستان و تقویت صلح و ثبات راغب می کرده است. با این حال یک واقعیت مهم را نباید در ارتباط با نحوه عمل ایران در افغانستان نادیده گرفت و آن این واقعیت است که سیاست ایران در قبال افغانستان عاری از ابهام نبوده است. به طوری که تصور شده ایران در افغانستان یک سیاست رسمی و یک سیاست غیررسمی اما عملی داشته است. سیاست نظری و عملی ایران در افغانستان متفاوت تصور شده اند. دلایل احتمالی این گونه تصورات را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- حمایت ایران از جهاد در افغانستان در شکل عمده خود متوجه گروه‌های شیعه مذهب بوده است و در سطح بالاتری، مسلمانان سنی تاجیک و فارسی زبانان را شامل می شده است،



- ولی در هر حال، گروه‌های جهادی سنی و پشتون را شامل نمی‌شده است.
- ۲- بعد از خروج شوروی از افغانستان، ایران، پاکستان و عربستان سعودی بر سر کسب نفوذ در افغانستان وارد رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیکی فشرده‌ای شده است.
- ۳- رقابت کشورهای منطقه‌ای، جایگزین رقابت قدرت‌های بزرگ بعد از سقوط رژیم مارکسیستی افغانستان شده و به نوبه خود در ادامه جنگ داخلی ایفای نقش کرده است.
- ۴- حمایت ایران از دولت ربانی حساسیت پاکستان، آمریکا و عربستان سعودی را در پی داشته است. (عبدالله خانی: ۱۳۸۴: ۹۴-۹۳).

### آمریکا

نگاه از دور به تحولات افغانستان در زمان اشغال توسط اتحاد جماهیر شوروی موجب شد آمریکائیان کم‌کم به اهمیت افغانستان پی ببرند. (تمنا: ۱۳۸۷: ۱۱۳).

آنچه درباره سیاست آمریکا در افغانستان در دوران اشغال می‌توان ابراز داشت، این است که آمریکا از تجاوز شوروی به عنوان خطر توسعه کمونیسم بهره‌برداری کرد و برای ضربه زدن به شوروی به حمایت نسبی از مجاهدین برخاست. میزان حمایت و کمک آمریکا به مجاهدین در حد ضربه زدن به شوروی بود، نه در حد تقویت مطلوب گروه‌های مجاهدین، به همین جهت از زمانی که خطر شوروی در افغانستان و منطقه از بین رفت، آمریکا حمایت خود را از احزاب و گروه‌های مجاهدین قطع کرد. (محمدی نسب: ۱۳۸۸: ۲۱).

### دلایل حمایت آمریکا از طالبان

ایالات متحده آمریکا از طریق حمایت‌های اولیه‌ای که از گروه طالبان به عمل آورد، درصدد بود تا به شماری از اهداف سیاسی و اقتصادی در این منطقه دست یابد. مهمترین این اهداف عبارتند از:

- دستیابی به ذخایر و منابع آسیای مرکزی:

دسترسی به منابع و ذخایر اقتصادی آسیای مرکزی، اصلی مهم در سیاست خارجی آمریکا نسبت به این منطقه حساس ژئوپلیتیک از جهان به شمار می‌رود. آمریکایی‌ها با درک این نکته که عامل اقتصاد، یکی از مهمترین متغیرهای تعیین کننده در قدرت ملی کشورهای جهان در قرن آینده خواهد بود، توجه ویژه‌ای را به منابع و ذخایر اقتصادی جمهوری‌های به جا مانده از اتحاد شوروی سابق مبذول کردند. کشف ذخایر عظیم گاز طبیعی در ترکمنستان و نفت

خام در قزاقستان، این منطقه را دارای اهمیت استراتژیک کرده است. آمریکا با اتکا به توان بالای تکنولوژیک در کشف و استخراج و با در اختیار داشتن سرمایه‌های مالی هنگفت برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز این منطقه درصدد دستیابی به راهکارهای مطمئن برای تسلط و انتقال این منابع به بازارهای جهانی است.

### تحدید حوزه نفوذ ایران در منطقه

به عقیده بسیاری از صاحب نظران جلوگیری از نفوذ و نقش‌آفرینی ایران در افغانستان، هدف واقعی آمریکا در حمایت از طالبان بوده است. سمت‌گیری سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران، به این گونه بوده است که کشورهای همسایه ایران یا باید روابط پرتنش و متشنجی با ایران داشته باشند یا در پیمان‌های سیاسی-اقتصادی- نظامی تحت نفوذ آمریکا عضویت یابند. جریان طالبان و رشد آن در افغانستان نیز در همین راستا، مورد توجه آمریکا و وابستگان منطقه‌ای آن قرار گرفت. آمریکا با آگاهی از تعارضات سیاسی-ایدئولوژیک اساسی میان ایران و طالبان درصدد برآمد تا در راستای سیاست مهار ایران، به حمایت از این گروه بپردازد.

### نزدیکی به مرزهای روسیه

افغانستان از نظر جغرافیایی، نزدیک‌ترین کشور به مرزهای شوروی سابق است که از این طریق آمریکا می‌تواند هم تحولات روسیه را به کنترل درآورد و هم قادر به نظارت بر تحولات هند به عنوان یک قدرت در حال ظهور خواهد بود؛ بنابراین واقعیت را از نظر دور داشت که با وجود فروپاشی شوروی و پایان یافتن جنگ سرد، منازعه بین مسکو و واشنگتن در سطح جهانی پایان نیافته است. اگر بحران افغانستان همچنان در روندی بر خلاف میل مسکو پیش رود رقیبان روسیه و از جمله آمریکا قادر خواهند بود خود را به مرزهای امنیتی روسیه در آسیای مرکزی برسانند. (همان).

یکی از دلایل رجوع مجدد آمریکا به القاعده به عنوان تهدید اصلی، آن است که پس از سال ۲۰۰۱ به تدریج نام القاعده متأثر از آن مبارزه با القاعده تحت‌الشعاع نام و متأثر از آن مبارزه با طالبان قرار گرفت و لذا در دوره حکومت جورج بوش نیروهای آمریکایی بیش از آنکه در پی مبارزه با القاعده باشند مشغول جنگ با طالبان بودند. این اتفاق در عمل به معنی انحراف توجه از القاعده به عنوان تهدید اصلی به طالبان به عنوان تهدید فرعی بود. به عبارت دیگر، طالبان

فقط یکی از زیرمجموعه‌های جزئی القاعده است و بدون حمایت القاعده نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. (شفیعی: ۱۳۸۹: ۱۵۰).

## القاعده

هسته القاعده در جریان جنگ افغانستان پدید آمد. برعکس پندار همگانی، مفهوم القاعده را در آغاز از سوی پایه‌گذارانش «القاعده الصلبه» (به معنای شالوده استوار) خوانده می‌شد. برای نخستین بار عبدالله عزام در ۱۹۷۸ مطرح کرد. بدین سان عزام را می‌توان پایه‌گذار و رهبر معنوی القاعده دانست. در واقع القاعده از همان «مکتبه الخدمه» او برخاست. تجربه جنگ افغانستان، هم جنگجویان افغان و هم غیرافغان را به تندروری کشاند. افغان‌های غیرجهادی از راه همنشینی با «عرب - افغان‌ها» که بیشتر پیرو اندیشه‌های سلفی و وهابی بودند و همچنین نزدیکی با گروه‌های جهادی سازمان یافته مانند «جهاد» و «جماعت اسلامی مصر»، اسلامگرایان نظامی الجزایر، جماعت اسلامی پاکستان و «حرکه الانصار» کشمیر به تندروری کشیده شدند. از سوی دیگر جنگ اثری چشمگیر بر تندروری شدن جنگجویان «عرب - افغان» بویژه کسانی مانند اسامه بن لادن - الطواهری، ابو عبیده البشیری و... گذاشت که بعدها جهاد جهانی را برابر آمریکا مطرح کردند. (عباس زاده فتح آبادی: ۱۳۸۷: ۲۲).

پس از پایان جنگ افغانستان، بسیاری از عرب - افغان‌ها به میهن خود بازگشتند ولی شماری از آنان زیر پرچم القاعده در افغانستان ماندند. بن لادن پس از پایان جنگ با حفظ پیوندهای خود با سازمان القاعده به عربستان بازگشت. پس از بالا گرفتن اختلافها میان او و دولت عربستان در جریان بحران کویت و بی توجهی دولت به او، از عربستان به سودان رفت. او در سودان سرمایه‌گذارهای کلان در زمینه‌ی کشاورزی، صنعتی و ساختمانی کرد. آمریکا نام سودان را در فهرست کشورهای پشتیبان تروریسم قرارداد و در پی فشارها و تحریم‌های دولت آمریکا، شرکت‌های نفتی آمریکا از سرمایه‌گذاری در سودان منع شدند. سرانجام دولت سودان به خواسته‌های بین‌المللی تن داد و عذر بن لادن را خواست. بن لادن در پی درخواست دولت سودان، در سال ۱۹۹۶ آن کشور را به سوی افغانستان ترک کرد. هر چند دیدگاه بن لادن در زمینه سیاسی با دیدگاه طالبان یکسان نبود ولی از دید مذهبی میان وهابیت و باورهای فرقه دئوبندی (طالبان) همسانی‌هایی وجود داشت. هر دو، در زمینه‌ی مذهبی بنیادگرا بودند. ملاعمر از اندیشه‌های بن لادن استقبال می‌کرد و کمک‌های او به مجاهدان افغان در جنگ با نیروهای

سرخ را ارج می‌نهاد. اسامه در واقع به عنوان مهمان به افغانستان رفت و نماینده‌ای نزد ملا عمر فرستاد و اعلام کرد که از جنبش طالبان پشتیبانی می‌کند. طالبان نیز از حضور او و القاعده استقبال کردند. طالبان سخت از بن‌لادن پشتیبانی می‌کردند؛ حتی زیر آتش موشک‌های کروز آمریکایی که پس از انفجارهای تروریستی در سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا به سوی پایگاه‌های بن‌لادن در افغانستان شلیک می‌شد اعلام کردند به هیچ‌رو از پشتیبانی او دست نخواهند کشید. دولت طالبان پس از رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هم بن‌لادن را تحویل ندادند و بر اثر حمله نظامی ایالات متحده در همان سال سرنگون شد. در جریان این حمله زیرساخت‌های القاعده نیز یکسره از میان رفت و اعضای آن پراکنده شدند (همان: ۲۸-۲۷).

### جایگاه استراتژیکی و کشور حایل واقع شدن افغانستان

مجاورت افغانستان با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای چون روسیه و چین و نیز قرار گرفتن سر راه جاده ابریشم و اکنون جاده انرژی و برجسته شدن نقطه ثقل سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای در جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاور میانه و مهمتر از همه فقدان دولت مقتدر به همراه فروپاشی حاکمیت سرزمینی، افغانستان را به یک کشور حایل تبدیل کرده است. کشور افغانستان در دوران «سیاست‌های بازی بزرگ» حایل بین بریتانیا و روسیه تزاری بود. روسیه به دنبال ممانعت از نفوذ بریتانیا به سوی آسیای مرکزی بود و بریتانیا نیز مانع از نفوذ روس‌ها به سوی هرات و هندوستان می‌شد و در این میان افغانستان حایل بین آن‌ها بود. این نقش در دوران جنگ سرد به ویژه اشغال آن کشور از سوی اتحاد شوروی سابق و پس از آن نیز ادامه داشت. موقعیت جغرافیایی یا ژئوپلیتیک افغانستان در حاشیه امنیتی هارتلند (یعنی ریملند) واقع است و الزام جغرافیایی آن کشور را در وضعیت حایل قرار داده است. در واقع جبرگرایی جغرافیایی وضعیت حایل را به آن کشور دیکته کرده است. کشورهای حایل نقش بسیار ضعیف و منفعلانه در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا می‌کنند و همواره بین قدرت‌های بزرگ دارای وضعیت ساندویچ هستند. در واقع وضعیت مذکور بیشتر حاکی از رقابت‌های شدید قدرت‌های بزرگ است. بدین ترتیب استقلال و تمامیت ارضی آن‌ها تابع رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌شود و فقدان اقتدار مرکزی و استقلال خارجی تمامیت ارضی و ملی کشورهای حایل از جمله افغانستان را به مخاطره می‌اندازد. کشور حایل همواره از سوی یکی از قدرت‌های

بزرگ یا توسط هر دو اشغال و تقسیم می‌شدند. افغانستان در دوران بازی بزرگ بین بریتانیا و روسیه تزاری، در دوران جنگ سرد بین آمریکا و شوروی و اکنون پس از ۱۱ سپتامبر به اشغال قدرت‌های بزرگ درآمده است. (هادیان: ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۴۳).

### مواد مخدر

یکی از عوارض مهم که سه دهه جنگ، درگیری، نابسامانی اوضاع و نبودن یک حاکمیت قدرتمند در افغانستان، تبدیل شدن این سرزمین برای کشت و تولید مواد مخدر و مأمونی برای فعالیت باندهای مافیایی مواد مخدر بود، بطوری که امروزه تولید و قاچاق آن از افغانستان به یک نگرانی عمده، بلکه معضل مهمی برای دولت افغانستان و همچنین جامعه جهانی تبدیل شده است. اکنون تقریباً مسلم شده است که اغلب فرماندهان و ولایات افغانستان در امر قاچاق و تولید مواد مخدر دست داشته اند و بخشی از نیازهای مالی نیروهای نظامی خود را از این طریق تامین کرده اند. توسعه کشت خشخاش در ولایات شمالی نظیر بدخشان که قبلاً محدودتر بود، بعد از حذف طالبان و در ولایاتی نظیر هلمند مؤید چنین برداشتی است. این موضوع که کشت خشخاش بعد از سقوط طالبان و در شرایط حضور نظامی آمریکا و انگلیس افزایش یافت. از طرف سازمان ملل متحد نیز مورد تایید قرار گرفته است. (کتاب آسیا) ۳: ۱۳۸۳:

۳۳-۳۲

به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۲ از ۷۴۰۴۵ هکتار به ۱۳۱ هزار هکتار در سال ۲۰۰۴ افزایش یافت. با وجود این، درآمد قاچاقچیان و خشخاش کاران برابر با دو سوم تولید سرانه داخلی قانونی کشور بود. شمار استانهایی که کشت خشخاش در آن‌ها گزارش شده بود در سال ۱۹۹۹ از ۱۸ استان به ۲۴ استان در سال ۲۰۰۲، به ۲۸ استان در سال ۲۰۰۳ و به ۳۲ استان در سال ۲۰۰۴ افزایش یافته بود. (جونز و همکاران: ۱۳۸۹: ۱۲۱).

درآمد حاصل از تریاک به حفظ و بقای طالبان، القاعده و جنبش اسلامی ازبکستان و برخی عناصر اتحاد شمال کمک کرد. تجارت مواد مخدر منبع اصلی درآمد جنگ سالاران و آشوبگرانی است که مناطق مرزی افغانستان و نیز اعضای دولت افغانستان را در کنترل خود دارند. (همان).

### حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان بعد از سقوط طالبان

پس از حادثه سپتامبر ۲۰۰۱ سازمان ملل متحد طی دو قطعنامه ۱۳۶۸ مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱

و قطعنامه ۱۳۷۳ مورخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۱ بطور تلویحی اقدامات تروریستی را به عنوان «حمله مسلحانه» شناسایی و مجوز توسل به زور برای دفاع از خود را به آمریکا اعطا کرد. (بیگدلی: ۱۳۸۶: ۳۰).

آمریکا با استفاده از عملیات سیا و نیروهای ویژه برای هماهنگ کردن اتحاد شمال و سایر فرماندهان افغان در زمین، حمایت از آنها با نیروی هوایی آمریکا اقدام نمود و مقابله سریع نظامی روی داد. این عملیات حدود یک ماه طول کشید و در نهایت به پیروزی نیروهای ائتلاف و عقب‌نشینی القاعده و طالبان منجر شد. همزمان با این تحولات کنفرانس بن در مورد افغانستان در نوامبر ۲۰۰۱ در آلمان برگزار و توافقنامه بن به امضا رسید. (همان).

هم اکنون نیروهای ۴۶ کشور در قالب دو گروه نیروهای نظامی در افغانستان حضور دارند. گروه اول در واقع کشورهایی هستند که از ابتدا در کنار آمریکا و برای مبارزه با تروریسم وارد افغانستان شدند و کماکان همین دستور کار را دنبال می‌کنند. تعداد نیروهای آمریکایی که در این قالب تا پایان سال ۲۰۰۹ در افغانستان حضور داشتند حدود ۳۳۰۰۰ نفر بود تا پایان شش ماه اول سال ۲۰۱۰ میلادی به حدود ۵۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. در مورد گروه دوم باید یادآوری کرد در ضمیمه شماره یک موافقتنامه بن - که در واقع ماحصل مذاکرات توافق کشورهای موثر جامعه بین‌المللی با گروه‌های افغانی بر سر تعیین مسیر دستیابی به ساختاری مطمئن در افغانستان بود - از شورای امنیت سازمان ملل متحد تقاضا شده است تا تشکیل و آغاز به کار ارتش ملی افغانستان که قادر باشد کنترل امنیت این کشور را به عهده بگیرد. در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۳۸۶ اعزام نیروهای چندملیتی با نام آیساف (ISAF) را به کابل و نواحی اطراف آن اعلام کرد. در ۶ آوریل ۲۰۰۳ پیمان آتلانتیک شمالی طرح حمایت ناتو از نیروهای حافظ صلح بین‌المللی در افغانستان را تصویب کرد، بدین ترتیب در ۱۱ آگوست ۲۰۰۳، ناتو رسماً هدایت نیروهای آیساف را بر عهده گرفت تا برای اولین بار در تاریخ تاسیس آن، دامنه عملکرد این پیمان را به ورای مرزهای خود گسترش دهد. ماموریت نیروهای آیساف تحت فرماندهی ناتو در افغانستان تا اکتبر ۲۰۰۳ تنها به کابل و نواحی اطراف آن محدود می‌شد. اما پس از مذاکرات انجام شده بین رئیس‌جمهور افغانستان و دبیر کل سابق ناتو، لرد رابرتسون و طبق قطعنامه ۱۵۱۰ شورای امنیت، دامنه عملیات آیساف به فراتر از کابل گسترش یافت تا تمام افغانستان را دربرگیرد. بدین ترتیب ماموریت نیروهای ناتو در قالب نیروهای بین‌المللی آیساف به تمام سرزمین افغانستان توسعه پیدا کرد. بر همین اساس مقامات ناتو،

افغانستان را به لحاظ نظامی به پنج منطقه مرکز، جنوب، غرب، شرق و شمال و هم یک سرفرماندهی کل بر تمامی این مناطق اشراف داشته باشد، تقسیم کردند. (بهرامی: ۱۳۸۹: ۲۸).

نیروهای ناتو از آغاز دو هدف موازی نظامی در افغانستان را مطرح نمودند:

- تلاش برای استقرار صلح و ثبات

- کمک به دسترسی امن دولت افغانستان به نواحی مختلف و زمینه سازی برای بازسازی ناتو در آغاز برای رسیدن به این اهداف از انجام عملیات تهاجمی پرهیز می کرد. لیکن با توجه به ضعف ارتش ملی افغانستان و عدم آمادگی نیروهای افغانی برای درگیری در همه صحنه ها، آمریکا و انگلیس تمایل داشتند ناتو را بر خلاف ماموریت صلح بانی در بالکان، در افغانستان درگیر عملیات تهاجمی نمایند. (بیگدلی: ۱۳۸۶: ۳۴-۳۳).

با وجود تلاشها و عملیات نیروهای آیساف در افغانستان، پس از چند سال حضور فعال ناتو، همچنان اوضاع افغانستان متشنج است. دلایل ناموفق بودن ناتو در این مسیر عمدتاً در ناکارآمدی استراتژی ها و نوسازی نکردن سریع ارتش و پلیس ملی افغانستان، عدم گسترش حاکمیت دولت مرکزی به ولایات افغانستان، ناهماهنگی میان اعضای ناتو و کشورهای غیرعضو، عدم حمایت برخی از اعضای ناتو از اهداف ناتو در افغانستان، ناتوانی ناتو در جلب همکاری های منطقه‌ای و از همه مهمتر در بی توجهی ناتو به ساختارهای فرهنگی، امنیتی-سیاسی، بومی و مهندسی اجتماعی منطقه خلاصه می شود. (خوش اندام: ۱۳۸۷: ۳۷).

### چالش‌های فرا روی ناتو در افغانستان

امروز سال‌ها از تشکیل دولت افغانستان و مبارزه با سرکوب تروریسم می گذرد اما بر خلاف پیش‌بینی‌ها امنیت لازم برقرار نشده است. دولت حامد کرزای بدون حضور و کمک نیروهای خارجی قادر به انجام وظایف یک دولت نیست، هنوز هم اقدامات تروریستی صورت می‌گیرد که در آن گاهی مقامات، مردم افغان و گاهی نیز نیروهای خارجی مورد هدف قرار می‌گیرند. در برقراری امنیت در افغانستان ناتو با چالش‌های مهمی روبرو است که مهمترین این چالش‌ها عبارتند از:

#### مبارزه با تروریسم

تروریسم اولین چالشی است که ناتو با آن روبروست. فرامولی بودن این پدیده خود یک چالش است. چرا که به کشور یا منطقه جغرافیایی خاصی محدود نمی شود و برنامه‌ریزی خاصی

را نیز دنبال نمی‌کند. راه حلی که ناتو در این زمینه به آن رسیده این است که همکاری خود را با سازمان‌های بین‌المللی، همچون سازمان ملل متحد، سازمان امنیت و همکاری اروپا، سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری، انجمن بین‌المللی حمل و نقل و ... برقرار کرده است. همکاری با کمیته ضدتروریستی سازمان ملل و زمینه تبادل اطلاعات، انجام مشورت‌های مستمر با سازمان امنیت و همکاری اروپا، نظارت مشترک هوایی و تبادل اطلاعات در چارچوب همکاری با سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری و انجمن بین‌المللی حمل و نقل هوایی از جمله زمینه‌های ناتو و سازمان بین‌المللی در راستای جنگ علیه تروریسم می‌باشد تا از طریق همکاری‌های بین‌المللی، این چالش کنترل گردد. (مجموعه مقالات پانزدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز: ۱۳۸۸: ۳۲۵).

اولین اقدام ایالات متحده در روند مبارزه ریشه‌ای با تروریسم، ایجاد «دولت» فراگیر و قدرتمند بود. جنگ‌های داخلی بیش از دو دهه اخیر موجب شده بود این کشور پس از سقوط حکومت سردار محمد داودخان در سال ۱۳۵۷ ه. ش فاقد دولت ملی و فراگیر باشد، به تبع این عدم اقتدار مرکزی، شاهد تشکیل حکومت‌های محلی تحت فرماندهی شبه نظامیان در مناطق مختلف افغانستان بودیم. این منطقه گرایی‌ها که نقطه افتراق آن‌ها بر مؤلفه‌های زبانی، قومی و گاه مذهبی بنا شده بود، بزرگترین تهدید برای تثبیت صلح و حاکمیت مقتدر ملی به حساب می‌آمد. (تمنا: ۱۳۸۷: ۱۳۴).

### مشکلات گسترده شدن درگیری‌های نظامی در افغانستان

اگر چه ناتو سعی در توسعه حضور در افغانستان داشته و در این مسیر همکاری خود را در ابعاد صوری و ماهوی با افغانستان گسترش داده است، لیکن هنوز در تلاش است تا وجهه خود را در میان افکار عمومی این کشور مسلمان که دارای روحیه ضد بیگانه است، بهبود بخشد. در این راستا مساعی ناتو حدی مشروعیت بخشیدن به شیوه حضور در تعامل با دولت افغانستان، و نهایتاً مخالفت افغان‌ها با روس‌ها قابل تامل است. مع الوصف فعالیت ناتو در افغانستان تاکنون ۵ مرحله را پشت سر گذاشته است. این تعهدات ناتو در افغانستان با اصرار آمریکا انجام شد و این حرکت ناتو مسئولیت سنگین تامین امنیت در مقابل چالش فرآینده طالبان را متوجه این سازمان نمود:

مرحله اول - قبول فرماندهی نیروهای آیساف در اوت ۲۰۰۳



مرحله دوم- تعیین نماینده عالی غیر نظامی ناتو در افغانستان، بری گسترش همکاری با دولت افغانستان و نیروهای نظامی نظام آیساف در جهت استقرار امنیت و ثبات افغانستان.

مرحله سوم- افزایش ده هزار نیروی نظامی ناتو در هنگام انتخابات ریاست جمهوری.

مرحله چهارم- پذیرش فرماندهی عملیات جنگی نیروی ائتلاف علیه تروریسم در سال ۲۰۰۶ و جایگزین شدن فرماندهی ناتو به جای فرماندهی قوای آمریکا در افغانستان.

مرحله پنجم- امضای سند همکاری استراتژیک ناتو با افغانستان در سپتامبر ۲۰۰۶ با دبیر کل سابق ناتو، ژاب هوپ سفر، برای همکاری بلندمدت امضاء شد (www.nato/issue/afghanistan).

### اختلاف نظر در ناتو

در اوت ۲۰۰۳ وقتی که «آیساف» به دلیل بعضی ضعف‌ها نتوانست کارایی موثری از خود نشان دهد، تحت فرماندهی ناتو قرار گرفت. این تغییر در فرماندهی اگر چه از جهاتی موثر به نظر می‌رسید اما هر چه زمان می‌گذشت بین آمریکا و ناتو اختلافاتی بروز می‌کرد اختلافات حول این درخواست آمریکا بود که ماموریت ناتو از ثبات‌سازی و مقابله با شورش که عملیات غیرجنگی محسوب می‌شد خارج و این سازمان به همراه آمریکا وارد عملیات نظامی (جنگی) شود. این درخواست آمریکا باعث بروز شکاف‌های جدی بین اعضای ناتو شد. در یک سر طیف دیدگاه آمریکا قرار داشت که خواهان بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت‌های ناتو به ویژه در شکل ورود پیشروی‌های این سازمان نظامی به درگیری‌های جنگی بود. این دیدگاه از سوی انگلیس و کانادا مورد حمایت قرار گرفت. در آن سوی طیف، دیدگاه آلمان قرار داشت که به شدت مخالف تغییر ماموریت نیروهای ناتو به ویژه نیروهای آلمانی بود. ایتالیا و هلند نیز از دیدگاه آلمان حمایت می‌کردند. در میان این دو دیدگاه، نظر دولت فرانسه قرار داشت که معتقد بود در شرایط اضطراری، نیروهای ناتو در حمایت از نیروهای ائتلاف بین‌المللی بر ضد تروریسم، وارد عملیات نظامی شوند. (شفیعی: ۱۳۸۹، ۱۵۰).

اختلاف دیگر که به چند ملیتی بودن سربازان برمی‌گردد مکی بوت در مقاله ای بنام چالش‌های ناتو در افغانستان می‌گوید: برخی از سربازان برای استفاده از برخی ابزار شیمیایی با دارنده و غیرخطرناک مثل گاز اشک آور برای متفرق کردن شورشیان از سوی دولت خود اجازه ندارند. به همین دلیل سربازان آنطور که باید هماهنگی لازم برای مقابله با شورشیان را

ندارند. از طرف دیگر پرخطرترین مناطق مبارزه، منطقه جنوب افغانستان را در بر می گیرد اما گروه‌های نظامی ترجیح می‌دهند در جاهای کم خطرتر خدمت کنند. (مجموعه مقالات پانزدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز: ۱۳۸۸- : ۳۲۶).

### وجود اقوام مختلف

وجود قبایل مختلف در افغانستان از دیگر چالش‌های ناتو می‌باشد. خواسته‌های متفاوت از حکومت مرکزی و این که هر گروه خواهان سهم و دخالت بیشتری در حکومت می‌باشد و مهمتر این که این فرقه‌ها حکومت مرکزی را یک حکومت دست نشانده می‌دانند. آمریکا با روی کار آوردن دولت دست نشانده کرزای، مخالفت قبایل و گروه‌های داخل افغانستان را برانگیخت و به همین دلیل هیچ کدام از این گروه‌ها با ناتو همراهی نمی‌کنند. عدم شناخت فرهنگ و آداب افغان از سوی نیروهای ناتو و برخورد غیرقابل انتظار نیروهای ناتو با غیرنظامیان منجر شده که افکار عمومی به سوی طالبان گرایش یابد. (کتاب آسیا) ۳: ۱۳۸۳: ۷۶

### موضوعات حقوق بشری

موضوعات حقوق بشری از دیگر چالش‌های موجود عملیات ناتو در افغانستان است. برخی از نیروهایی که اکنون در عملیات جنگی (مانند نیروهای هلندی) با آمریکا مشارکت دارند، با توجه به اتهاماتی که در ارتباط با شکنجه اسرای جنگی در گوانتانامو به آمریکا وارد آمده است، با این شرط که اسرای بازداشت شده در عملیات ناتو در افغانستان به نیروهای آمریکایی سپرده نشوند و مشمول مجازات اعدام نشوند حاضر به همکاری با ناتو شده اند. این مسئله ناهماهنگی در عملیات ناتو در افغانستان را در پی داشته است. (خوش اندام: ۱۳۸۷: ۴۰).

نیروهای آمریکایی برای دستگیری افراد در افغانستان پیوسته به شیوه‌های نظامی متوسل می‌شوند و این کارگاهی با نادیده گرفتن حقوق بین‌المللی بشر و منشور حقوق بشر صورت می‌گیرد. به این ترتیب آمریکا اغلب برای دستگیری غیرنظامیان به جای استفاده از شیوه‌های عادی از شیوه‌هایی که در موقعیت‌های رزمی کاربرد دارد، استفاده می‌کند. علاوه بر این کمبود نیروهای اطلاعاتی منجر شده است که به غیر نظامیانی که در خصوصت‌ها دخالتی ندارند، در جریان عملیات دستگیری افراد و تخریب غیرموجه خانه‌ها لطمه وارد شود. دستگیری‌های خودسرانه یا غیرموجه و بازداشت افراد برای مدت نامعین از جمله کارهایی است که

نظامیان آمریکایی و ناتو انجام می‌دهند نیروهای آمریکایی مرتباً مبارزات و غیرنظامیانی را که علیه قوای آمریکایی، افغان با ائتلاف از سلاح استفاده کرده اند، دستگیر می‌کنند و گاهی این دستگیری‌ها خودسرانه یا مبتنی بر اطلاعات غرض ورزانه یا خطاهای غیراطلاعاتی است. نیروهای آمریکایی گاهی همه مردانی را که در سن مبارزه هستند در اطراف منطقه نبرد دستگیر می‌کنند. (سلیمانی، ۱۳۸۳، ۱۰).

### تمرکز بیش از حد بر عملیات نظامی

تمرکز بیش از حد ناتو بر عملیات نظامی برای افغانستان هزینه‌های زیادی را به همراه داشته است. ناتو در دوران فعالیت در افغانستان به اشتباه از عملیات نظامی بیش از راه حل‌ها و ابتکارات سیاسی و مذاکره با مخالفان استفاده نموده است. این در حالی است که رابرت گیتس در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۷ اعلام کرد: استراتژی ناتو در سه تا پنج سال آینده در افغانستان از استراتژی «مبتنی بر بازسازی» به استراتژی «حمله کلاسیک ضدشورشی» علیه شورشیان طالبان و ورود روزافزون جنگجویان القاعده به افغانستان تغییر می‌کند. حدوث این امر می‌تواند اقدامات آتی ناتو در افغانستان را پرهزینه تر کند. (خوش اندام: ۱۳۸۷:۴۱).

از دید اتحادیه اروپایی معضل افغانستان در درجه نخست سیاسی است و برای حل یک معضل سیاسی، توسل به راهکار نظامی صحیح نمی‌باشد. به عبارت دیگر، باید با نگرشی سیاسی معضل افغانستان را حل کرد و استراتژی توسل به نیروی نظامی باعث رشد و تقویت طالبان شده و حتی باعث مشروعیت دادن به اقدامات تروریستی آنها می‌شود. از نظر اتحادیه اروپایی، استفاده آمریکا از ابزار نظامی برای حل و فصل مسائل افغانستان، به پیچیدگی اوضاع این کشور منجر شده است. تحت تاثیر این نگرش اتحادیه اروپایی بود که در کنفرانس لندن اعضای شرکت کننده بیان داشتند که تامین امنیت واقعی در افغانستان مستلزم حاکمیت قانون، عدالت و دولت پاسخگوست و امنیت صرفاً با راهکار نظامی نخواهد شد. در حالی که نگرش آمریکا، استفاده از ابزار نظامی در اولویت قرار داشت. به همین دلیل اعضای اتحادیه اروپایی تا حد ممکن از پذیرش مسئولیت‌های نظامی طفره رفته و بیشتر به دنبال به عهده گرفتن مسئولیت‌های بازسازی و کمک غیرنظامی هستند. آلمان از پذیرش مسئولیت نظامی و رزمی طفره رفت و این نکته را مطرح کرد که به دلایل تاریخی، امکان حضور نظامی در سطحی که ناتو تعیین کرده است را ندارد. (سبحانی؛ ۱۳۸۸، ۷۴۳-۷۴۲).

## آمار تلفات نظامیان و غیرنظامیان

آمار کسانی که در افغانستان بر اثر اشتباه و ناهماهنگی در عملیات نظامی کشته می‌شوند نگران کننده است. این امر یکی از عوامل اساسی گسترش دامنه ناامنی‌ها در افغانستان به شمار می‌رود. هماهنگی میان خود نیروهای ناتو با ارتش و نیروهای امنیتی افغان در عملیات نظامی دشوار است. بعد از گذشت ۸ سال از سقوط طالبان به دست ائتلاف بین‌المللی و استقرار دولت در افغانستان، نه تنها مشکلات آن کشور کاهش پیدا نکرده، بلکه افزایش یافته است. به گفته کای ایده نماینده دبیر کل سازمان ملل در افغانستان، این کشور در حال سپری کردن دشوارترین ماه‌ها از لحاظ افزایش ناآرامی هاست. به گفته وی از آغاز سال جاری میلادی در افغانستان نزدیک به ۷۰۰ غیرنظامی کشته شده اند که این آمار در سال گذشته ۴۰۰ تن بوده است. علاوه بر این طبق اعلام سازمان ملل ماه آگوست سال ۲۰۰۸ نسبت به ماه مشابه در سال قبل ۴۴ درصد اوضاع امنیتی وخیم‌تر شده و این میزان در ماه‌های دیگر سال گذشته تداوم یافته است. تاکنون ایالات متحده ۶۵۷، انگلیس ۱۴۵، فرانسه ۴۰، آلمان ۳۵ و ایتالیا ۱۴ نفر در ناامنی‌های افغانستان تلفات داشته اند. (سبحانی، ۱۳۸۸، ۷۲۹-۷۲۸).

## کنترل شرق افغانستان

کنترل شرق افغانستان به دلیل همسایگی این کشور با پاکستان از دیگر چالش‌های ناتو می‌باشد. قطع ارتباط شورشیان داخلی با پاکستان به منزله تضعیف این نیروها در داخل می‌باشد. فرمانده عالی نیروهای ناتو در مصاحبه‌ای بیان داشته است که فقط ۵ تا از پلیس‌های پاکستان به طور مستقیم با آیساف همکاری می‌کنند که باز هم جای امیدواری است. (مجموعه مقالات پانزدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز: ۳۲۶:۱۳۸۸).

مرزهای نفوذپذیر و وقایع سال‌های اخیر نشان داده است که عوامل مستقر در پاکستان هر زمان که بخواهند می‌توانند در افغانستان دخالت کنند. نگرانی‌ها زمانی افزایش یافت که احزاب اسلام گرای طرفدار طالبان توانستند در انتخابات اکتبر ۲۰۰۲ پاکستان به موفقیت دست یابند. وزیر کشور پاکستان برای رد کردن اتهامات مربوط به دخالت پاکستان در ناآرامی افغانستان پیشنهادی را مبنی بر احداث دیواری مرزی و کاشت مین‌های ضد نفر در نقاط مرزی بین دو کشور به منظور جلوگیری از ورود نیروهای خارج مطرح کرد اما این پیشنهاد نمی‌تواند حسن نیت پاکستان را اثبات کند. دیوار مرزی راه‌حلی عملی نیست چرا که این تاسیسات به هر

حال احتیاج به مراقبت از سوی نیروهای مرزی دارد و با توجه به طول خط مرزی بین دو کشور، موفقیت جغرافیایی و وضعیت نیروهای پاکستان این کار امکان‌پذیر نیست. (گزر، ۱۳۸۶، ۱۸).

### مواد مخدر

روند رو به رشد تولید و کشت خشخاش مشکل دیگر پیش روی ناتو است. بنابر آمار سازمان ملل، کشت خشخاش در سال ۲۰۰۷ نسبت به سال‌های گذشته در افغانستان رشد بی‌سابقه‌ای داشته است. ولایت ناامن هلمند بیشترین رشد را در این زمینه دارا بوده. گزارش سازمان ملل که ۲۷ اوت ۲۰۰۷ منتشر شد نشان داد میزان تولید خشخاش در سال ۲۰۰۶ در این ولایت بین ۳۰ تا ۵۰ درصد رشد داشته. در حال حاضر، این ولایت بزرگترین منطقه تولید تریاک و مواد مخدر در جهان تبدیل شده است. اقتصاد افغانستان همچنان مبتنی بر مواد مخدر است. بنابر آمار دیگری، افغانستان اکنون ۹ درصد تریاک جهان را تولید می‌کند. (گدر: ۱۳۸۶: ۴۰).

کشت خشخاش از سال ۲۰۰۲ به بعد به نحو چشمگیری افزایش یافته است. این امر به خاطر تقویت قدرت جنگ سالاران، آشوبگران و قاچاقچیان مواد مخدر به قیمت قربانی کشور، مشکلات امنیتی را دوچندان می‌کند. همان طوری که آنتونی ماریا کاستا، مدیر اجرایی دفتر مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد هشدار داد:

«خطر مشهور این است که افغانستان بار دیگر به یک دولت ورشکست خورده تبدیل خواهد شد ولی این بار در دستان کارتل‌ها و تروریست‌های مواد مخدر» (جونز و همکاران: ۱۳۸۹: ۱۲۰) با توجه به این مسائل، دورنمای تولید مواد مخدر در افغانستان همچنان تیره به نظر می‌رسد. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که در سال‌های آتی میزان تولید مواد مخدر در افغانستان با افزایش بیشتری همراه خواهد بود.

### محدودیت‌های فنی و جغرافیایی

محیط داخلی افغانستان شامل محیط انسانی و جغرافیایی آن است. در حوزه انسانی خارجی‌ها با خلق و خوی مردم افغانستان و در محیط جغرافیایی با توپوگرافی آشنا نیستند. این دقیقاً مسئله‌ای است که ژنرال مک کریستال طی یک سخنرانی ویژه در موسسه مطالعات بین‌المللی مطرح کرد یکی از راه‌هایی که می‌تواند این ضعف را جبران نماید بهره‌گیری از نیروی ارتش و پلیس ملی افغانستان است. (شفیعی: ۱۳۸۹: ۱۴۸).

در حال حاضر بسیاری از کشورهایی که در افغانستان نیرو دارند، نمی‌خواهند نیروهایشان در جنوب و شرق افغانستان فعالیت داشته باشند. آلمان، ایتالیا و اسپانیا درخواست ناتو را برای انتقال نیروهایشان از مناطق آرام به مناطق بحرانی رد کرده‌اند. همچنین برخی از کشورهای عضو ناتو از انجام عملیات در ارتفاعات به دلیل فقدان تجهیزات مناسب خودداری می‌کنند. از جمله برخی از بالگردهای ناتو در افغانستان تنها در ارتفاع محدودی از توانایی عملیاتی برخوردارند. اعضای ناتو در استفاده از هواپیما برای کمک به ناتو در افغانستان محدودیت‌های شدیدی را اعمال کرده‌اند. استمرار این گونه محدودیت‌ها در بین نیروهای ناتو در افغانستان امید به موفقیت عملیات ضد شورشی ناتو در افغانستان را بسیار پرهزینه می‌کند. (خوش اندام: ۱۳۸۷: ۴۱).

### عدم مقبولیت دیپلماسی ناتو در منطقه

حاد شدن معضل خشونت‌ها و نگرانی‌های فزاینده از گسترش ناآرامی‌ها، حکایت از عدم مقبولیت و بهره‌وری سیاست‌ها و دیپلماسی ناتو در افغانستان دارد. ناتو در طلب نقش سازنده و مهم کشورهای مهم و تاثیرگذار منطقه (همانند ایران) و مسلمان در جنگ علیه تروریسم موفق نبوده است. ناتو همچنین از طریق سیاست و دیپلماسی نتوانسته است ارتباط میان منابع درونی، پایگاه‌ها و شبکه‌های افراط‌گرایی را در بیرون مرزها قطع کند. ترس از تبدیل شدن پاکستان به جبهه دوم طالبان و عمق استراتژیک این گروه بر اثر نابسامانی داخلی این کشور، جامعه جهانی را در شکل‌گیری «تروریسم سلاح‌های کشتار جمعی» طالبان در عرصه تحولات منطقه ای و بین‌المللی هراسان کرده است. (مجموعه مقالات پانزدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز : ۱۳۸۸ : ۱۰۶).

دیپلماسی ناتو در میان خود اعضا به حد موثر هماهنگ نشده است. با وجود اطلاعات غیرقابل انکار در مورد منابع تروریسم و پایگاه‌ها و شبکه‌ها در بیرون از مرزهای افغانستان، ناتو نتوانسته فشار سیاسی و دیپلماتیک موثر بر محافل حامی تروریسم وارد کند و از یک تصمیم جدی برای ویران کردن پناهگاه‌های طالبان و القاعده در آن سوی دیوارند عاجز مانده است. (خوش اندام: ۱۳۸۷: ۴۱).

## عدم احترام به سنت افغان‌ها

عدم احترام به سنت افغان‌ها دیگر چالش پیش روی ناتو در افغانستان است. بازرسی خانه‌ها توام با خشونت سبب پیوستن عده‌ای از افغان‌ها به شبکه‌های طالبان شده است. ناتو بدون شناخت واقعی و عمیق از قبایل افغان تلاش کرده است تا ساختار سنتی قدرت و تصمیم‌گیری را در میان قبایل، بخصوص در میان پشتون‌های دو سوی دیوراند تغییر دهد. این امر ناموفق بودن ناتو را در زمینه ملت‌سازی مسلحانه، جلب افکار، قلوب و اذهان افغان‌ها و (به ویژه در نواحی پشتون نشین) را در پی داشته است. (خوش اندام: ۱۳۸۷: ۳۹).

جامعه افغانی به ویژه در میان پشتون‌های دو سوی دیوراند ساختار قبیله‌ای و قومی پیچیده‌ای دارد که بدون شناخت عمیق و از نزدیک آن، تلاش از هر نوع تغییر اجتماعی و سیاسی با واکنش‌های خصم آن قبایل روبرو می‌گردد. طالبان تلاش کرده است تا ساختار سنتی قدرت و تصمیم‌گیری در میان قبایل را تغییر دهد و این فرایندی هدفمند برای محافل حامی طالبان نیز بوده است که مناطق دو سوی دیوار را ناآرام ساخته است. (مجموعه مقالات پانزدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز: ۱۳۸۸: ۱۰۵).

## عدم صداقت و شفافیت بعضی از اعضای ناتو

صداقت و شفافیت بعضی از کشورها برای حضور در افغانستان در پوشش استتارگونه سازمان ناتو با عدم پذیرش افکار عمومی کشورهای منطقه، جهان و خود افغان‌ها مواجه شده است. به خصوص با توجه به تأثیرات بلندمدت حضور ناتو و آمریکا در منطقه بر اهداف چین، روسیه و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای، این قدرت‌ها تمایل واقعی جهت کمک به ناتو را در مسیر دستیابی به اهداف این سازمان در افغانستان ندارند. از این رو در بعضی موارد عدم حمایت‌های منطقه‌ای از عملیات ناتو در افغانستان، این سازمان را با چالش متعددی در افغانستان روبه رو کرده است. (خوش اندام: ۱۳۸۷: ۴۲).

## منابع

بهرامی. محمدرضا (۱۳۸۹)، تحولات افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر ایران، همشهری دیپلماتیک، شماره چهل و سه.

- بیگدلی، علیرضا، (۱۳۸۶)، افغانستان، چالش ناتو در بیرون مرزهای اروپا، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره پنجاه و نه.
- تمنا، فرامرز، (۱۳۸۷)، سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، تهران.
- سبحانی، مهدی، (۱۳۸۸)، راهبرد جدید آمریکا در افغانستان، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره سه.
- سلیمانی، پیمان، (۱۳۸۳)، جنایت آزار و اذیت در افغانستان به نام قانون، همشهری دیپلماتیک، شماره هجده، نیمه دوم مرداد.
- باقریور، عباس، (۱۳۷۸)، حماسه حضور، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران.
- سلیمی، عبدالکریم، (۱۳۸۱)، نگاهی به نظریات ژئوپلیتیک، ماهنامه معرفت، تیر ماه.
- خوش اندام، بهزاد، (۱۳۸۷)، بررسی حضور ناتو در افغانستان، پژوهشنامه سازمان‌های بین‌الملل - جلد دوم، شماره چهارم - نشر مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ نخست.
- گرر، فردریک، (۱۳۸۶)، ریشه یابی اختلافات افغانستان و پاکستان، احیای طالبان، ترجمه: محمدمین خرمی، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره هفدهم، شهریور.
- جونز، ست. جی، و همکاران، (۱۳۸۹)، برقراری نظم پس از منازعه، ترجمه: عسگر قهرمان پور بناب، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول - تهران.
- شفیعی، نوذر، (۱۳۸۹)، تبیین سیاست سومین دولت اوباما در افغانستان و پاکستان (آف-پاک)، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنج.
- کلانتری، جلال، (۱۳۸۷)، تاملی بر سیاست خارجی پاکستان در قبال افغانستان، ماهنامه رویدادها در تحلیل‌ها - شماره ۲۲۳ - تیرماه.
- عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۴)، کتاب امنیت بین‌الملل (۳)، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ نخست، تهران.
- مجموعه مقالات پانزدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز (۱۳۸۸)، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، تهران.
- کتاب آسیا (۳) (ویژه افغانستان پس از طالبان)، (۱۳۸۳)، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ نخست، تهران.
- عباس زاده فتح آبادی، مهدی، (۱۳۸۷)، تجاوز نیروهای اتحاد جماهیر شوروی افغانستان و سر برآوردن القاعده، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵۷-۲۵۸، بهمن و اسفند.
- محمدی نسب، شیرین، (۱۳۸۸)، نقش بازیگران خارجی در پیدایش طالبان قربانیان جنگ سرد، همشهری دیپلماتیک، شماره سی و چهار - فروردین.
- هادیان، حمید، (۱۳۸۸)، ضعف ساختاری دولت ملت سازی در افغانستان، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۱، مرکز تحقیقات استراتژیک.